



شوشتری - مسجدهای تاریخی در کنار داستان‌هایی که از آمدن مردم دارند، صدها داستان نادیده و ناگفته هم دارند. داستان‌هایی که بیشتر آن‌ها با مردن متولیان اصلی این بناها به فراموشی سپرده شده‌اند. یکی از همین مکان‌ها، مسجد تاریخی و قدیمی خواجه‌روشنایی در خیابان آخوند خراسانی است. مسجدی که ستون‌هایش بیش از یک قرن پیش بالا رفته است. همان ستون‌هایی که نام و نشان را از ملای قدیم و معتمد محله راسته‌ارگ قدیم و کوچه آیتا... خامنه‌ای کنونی دارد. مردی به نام خواجه‌روشنایی که با خدا، مردم‌دار و اهل ادب بود. سلوک خاصی داشت و بیش از آنکه شبیه کاسب‌ها باشد، به اهل عرفان شبیه بود. همین مرد بود که روز و شب کمک مردم و در خانه بابامسجدی، ملایی می‌کرد. خانه‌ای که به بابامسجدی سپرده شده بود تا در آن هم زندگی کند و هم خادم مسجد و نمازگزار آن ظهور و شب آن باشد. گویا خواجه‌روشنایی که از بزرگان آن محدوده بود و محله با نام او شناخته می‌شد، این حسینی و مسجد را در اختیار بابامسجدی بی‌خانمان مشهدی گذاشته بود. به همین دلیل هم با فوت این بزرگ‌مرد، بین سال‌های پایانی ۱۲۰۰ یا ابتدای ۱۳۰۰ شمسی مردم نام این خانه مسجد را «خواجه‌روشنایی» نامیدند تا برای همیشه نام او در تاریخ مشهد ماندگار بماند. حال مسجد خواجه‌روشنایی درست بیش از یک قرن است که چراغش خاموش نشده است.

خانه بابامسجدی یک قرن قبل تبدیل به مسجد شد

خواجه‌روشنایی؛ مسجدی از دل تاریخ

فوت کرده است. قبل از فوتش هم چون ملا بود، پیش نماز مسجد هم بوده است. بعد از آن مرحوم حاج آقای وثوق و سلطانی پیش نماز می‌شود و الان هم نوه آقای سلطانی همچنان در این مسجد پیش نماز است.

ارتباط خواجه‌روشنایی با صدرالاشرف تبریزی

رئیس هیئت امنای مسجد خواجه‌روشنایی که بیش از ۷۰ سال از عمر خود را در این مسجد گذرانده است در توضیح این سؤال که ممکن است خواجه‌روشنایی همان صدرالاشرف تبریزی باشد، با غیر ممکن خواندن این مسئله، پاسخ می‌دهد: چنین چیزی امکان ندارد. چرا که ابتدا خواجه‌روشنایی فوت کرده و بعد از سال‌ها، صدرالاشرف تبریزی به رحمت خدا رفته است. و از آن جایی که هر دو آدم‌های بزرگ و درستی بودند با خراب شدن تدریجی قبرستان خواجه‌روشنایی و تبدیلیش به خانه و مغازه، قبر این دونفر در قالب مقبره حفظ شده است.

اسدزاده تحلیل جالبی هم از سال‌های فوت خواجه‌روشنایی دارد که براساس آن پیداست این بزرگ‌مرد در همان سال‌های انتهایی ۱۲۰۰ فوت کرده است. چرا که تاریخ نوشتن نام او در تابلو مسجد به سال ۱۳۰۴ شمسی برمی‌گردد.

او ادامه می‌دهد: همه این موارد در حالی است که در کاشی بزرگ سردر مقبره صدرالاشرف تبریزی سال فوت او، ۱۳۲۳ تاریخ خورده بود. البته ممکن است کاشی سال‌ها بعد از فوت او بالای سردر جانمایی شده باشد، اما با وجود این هم نمی‌توان گفت این دو اسم از آن یک نفر است و تنها یک نفر در این مقبره مدفون است.

از کاشی به سرق‌ت رفته تا تصرف

رئیس هیئت امنای مسجد تاریخی خواجه‌روشنایی درباره برنامه‌های آینده این مکان هم می‌گوید: یکی از برنامه‌های اصلی از تصرف خارج کردن مقبره خواجه‌روشنایی و صدرالاشرف تبریزی است. چرا که معتقدیم این مقبره به این مسجد و تاریخ آن وصل و مربوط است و باید دوباره جایگاه اصلی‌اش را پیدا کند.

او با ابراز امیدواری برای عملیاتی شدن هر چه زودتر این مهم، می‌افزاید: طبق پیگیری‌هایی که از اداره کل اوقاف استان شده قرار است طی چند هفته آینده قفل مقبره بعد از سال‌ها باز و وسایل داخل آن تخلیه شود و مکان در اختیار مسجد و مردم قرار بگیرد.

اسدزاده در پایان سخنان خود با ابراز تأسف از ناپدید شدن بخشی از تاریخ مشهد، به سرق‌ت تنها کاشی سردر مقبره خواجه‌روشنایی و صدرالاشرف تبریزی در سه سال گذشته اشاره می‌کند و از جایگزینی کاشی جدید خبر می‌دهد.

گفتنی است طبق اسناد موجود، زمین مسجد که در قالب خانه از طرف خواجه‌روشنایی به بابامسجدی سپرده شده بود، از آن بانویی به نام ام‌السلمه، دختر حاجی عسکر بوده است. زنی خیراندیش که تمامی قطعه متعلق به خودش را از محل کابین (مهریه) در این محدوده که بعدها به نام خواجه‌روشنایی معروف شد به تعزیه‌خانه وقف کرده بود. وقف‌نامه آن هم در سال ۱۲۲۸ قمری و بعد از در اختیار گذاشتن زمین یادشده از طرف کربلایی عسکر حدادیان، همسر ام‌السلمه نوشته و امضا شده است.

قبرستان هم خراب شد و جای آن را خانه‌ها و مغازه‌ها گرفتند. آن گونه که اومی گوید مقبره باقی مانده از قبرستان که این روزها مردم آن را مقبره صدرالاشرف تبریزی می‌خوانند بخشی از همان قبرستان قدیمی است و داخل آن قبر دیگری هم وجود دارد که به خود خواجه‌روشنایی نسبت می‌دهند.

اسدزاده در توضیح نام اصلی خواجه‌روشنایی هم با استناد به گفته و خاطرات پدر مرحومش چنین توضیح می‌دهد: دقیق یادم نیست که اسم اصلی خواجه‌روشنایی چه بود، اما خوب به خاطر دارم که پدرم تعریف می‌کرد به خاطر اینکه بعد از فوت خواجه هر شب سر قبر او هاله نور دیده می‌شد، گویی چراغی روشن کرده باشند، مردم به او لقب روشنایی دادند و از همان موقع کل قبرستان و محدوده اطرافش به نام خواجه‌روشنایی خوانده شد.

خواجه‌روشنایی و مرده شور خانه و آب‌انبارش

رئیس هیئت امنای مسجد خواجه‌روشنایی مختصری از خانه قدیمی که تبدیل به مسجد شد هم به یاد می‌آورد و درباره این بنا می‌گوید: در دوران کودکی من، کل مساحت مسجد یا همان خانه قدیمی ۳۵ متر بیشتر نبود. پشت آن آب‌انبار بود که به مرده شور خانه وصل می‌شد. درست ۶۰ سال قبل مرحوم پدرم با خشک شدن آب آب‌انبار، مرده شور خانه را هم خراب و زمین هر دو قسمت را به مسجد اضافه کرد. البته آن زمان مسجد همکف بود. بعد از مدتی خیری پیدا شد که قسمت جلویی و طبقه اول را ساخت و وقف شهید تدین کرد. تدین هم قبل از شهادتش در همین یک طبقه که اتاق اتاق بود به علاقه‌مندان قرآن می‌آموخت. با شهادت او در دوران انقلاب، این قسمت به مسجد خواجه‌روشنایی داده شد تا مساحتش به ۳۰۰ متر برسد.

از ملایی و پیش نمازی خواجه‌روشنایی تا وثوق و سلطانی

اسدزاده که از سال ۱۳۴۰، درست بعد از فوت پدرش متولی این مسجد شده است گریزی به نحوه برگزاری مراسم در این مسجد هم می‌زند و تعریف می‌کند: سال فوت خواجه‌روشنایی دقیق در دست نیست، اما آن گونه که قدیمی‌هایی مثل پدرم تعریف می‌کردند، او در سال‌های انتهایی سده گذشته و دهه آخر آن

مسجدی که با خیابان کشی‌های سال ۱۳۰۷ از قبرستان خواجه‌روشنایی جدا شده و اینک با فاصله ۴ متری، درست روبه‌روی مقبره ملا همچنان در خیابان آخوند خراسانی ۸ پابر جاست. آنچه هست این است که مقبره خواجه‌روشنایی سال‌هاست به تصرف شخص حقیقی درآمده که همین امر اجازه هرگونه تحقیق را هم گرفته است. حال با پیگیری‌های فراوان هیئت امنای مسجدی‌های محل قرار است به زودی قفل مقبره این ملا شکسته و محل تخلیه شود. مهمی که بهانه دست شهر آرامحله داد تا بازبینی‌ای روی تاریخچه این مسجد از زبان رئیس هیئت امناداشته باشد. کسی که روزگاری پدر مرحومش از متولیان اصلی مسجد و حسینی خواجه‌روشنایی بوده است.

خواجه‌روشنایی و محله‌ای به نام او

در همین رابطه ابراهیم اسدزاده تعریف می‌کند: من سال ۱۳۲۸ در همین کوچه راسته‌ارگ به دنیا آمدم و پدرم، حسین، هم از قدیمی‌های همین محدوده بود. خدایامر تا زمانی که زنده بود متولی این مسجد بود و همیشه تأکید داشت که نام خواجه‌روشنایی باید زنده بماند. آن گونه که پدرم به خاطر می‌آورد، خواجه‌روشنایی ملای محل بود و در دین و دیانت هم یک سر و گردن از بقیه بالاتر. به همین دلیل مردم روی او خیلی حساب می‌کردند. در همین مسجد از او قرآن می‌آموختند و پاسخ سؤال‌های شرعی‌شان را می‌گرفتند.

این مرد اگر کاسب بود یا نبود، به اندازه‌ای مردم‌دار بود که حتی محله با نام او شناخته می‌شد. محله‌ای که طبق اسناد از کوچه پشت حیطة حاج کربعلی (کربل‌علی) آغاز می‌شد و تا پشت آب‌انبار و مرده شور خانه کوچه پشتی یعنی آخوند خراسانی ۶ طول و عرض داشت.

خواجه‌روشنایی و قبرستانش

اسدزاده ادامه می‌دهد: از آن جایی که این محدوده با نام خواجه‌روشنایی شناخته می‌شد، حتی قبرستان و مرده شور خانه محله هم با نام او عجین بود. قبل از آنکه خیابان آخوند خراسانی از محل گنبد سبز باز شود و خیابان کشی صورت بگیرد، قبرستان خواجه‌روشنایی در مجاورت روبه‌روی همین مسجد قرار داشت اما با خیابان کشی‌ها و گسترش شهر،



از آن جایی که این محدوده با نام خواجه‌روشنایی شناخته می‌شد، حتی قبرستان و مرده شور خانه محله هم با نام او عجین بود